

دائمی به این مأموریت فرا جناحی و فرادوره‌ای دولت در فرهنگ است. تحقق دولت فرهنگی، بودجه‌پاشی یا مریدپروری و حتی پی‌جویی یک گفت‌وگو محفلی در عرصه فرهنگ و هنر نیست؛ اگرچه این امور را دولت لیبرال انجام داده و می‌دهد. تحقق دولت فرهنگی به استقرار کامل ارکان و ظرفیت‌های دولت به خصوص تنظیم و حمایت در دوره حکمرانی فرهنگی نظام و ایفای جامع نقش برنامه‌ریزی راهبردی و اجرای کارآمد سیاست مشروط است. آفت بزرگ وزارتخانه‌های فرهنگی، غرق شدن در عمل‌گرایی کور و تقلیل به جایگاه روابط عمومی، جشنواره‌ساز و نمایشگاه‌دار و اپراتور خدمات روزمره دولت‌هاست. حیات شورای فرهنگ عمومی، که در لیبیک به نگاه و توصیه رهبری به دولت سیزدهم مورد تأکید است، احتراز از این پراگماتیسم پرکشش و تحمیلی و ابتنا بر نقشه و دیدبانی نخبگانی و هم‌افزایانه است. هرچند سهم تأثیر دولت‌ها در فرهنگ به سمت صفر در حال سقوط است، حرکت همساز و هماهنگ بیش از سی دستگاه و پرهیز از توازی و تزامم، می‌تواند ظرفیت بی‌ظنیری را آزاد کند و همه را در خدمت میدان عمل جبهه فرهنگی انقلاب قرار دهد. هدایت، نظارت، مباشرت، حمایت و مشارکت‌آفرینی فرهنگی ماهیتی صرفاً دولتی ندارد؛ اما جهت انفاذ و اعتبار حاکمیتی دارد؛ به همین دلیل، به هیچ بهانه‌ای نباید نقش مردم و حاکمیت را با هم خلط کرد. جبهه فرهنگی انقلاب باید تقویت شود؛ البته کژفهمی از رابطه و انبعاث این دولت از بدنه‌ای متدین و جوان و انقلابی در کمین است. دولتی شدن یا دلخوش شدن به توجه سینوسی و دوره‌ای، مردمی‌ها را از ماهیت دور و از درون تهی می‌سازد.

آیا دولت سیزدهم در اوج همدلی، جوانی و تخصص، شیرینی دولت تراز جمهوری اسلامی را در طلیعه قن پانزدهم به ایرانیان خواهد چشاند؟ به شدت امیدوارم.

